

قرآن چگونه هدایت می‌کند

اثر: دکتر محمد دزفولی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۶۹ تا ۸۲)

چکیده:

خداوند برای هدایت بشر کتابی به نام قرآن را نازل فرمود. در این کتاب، اصول کلی اعتقادات اسلامی آمده است اما جزئیات بسیاری از مسائل ذکر نشده است.

خداوند آن جزئیات را به صورت مفصل برای پیامبر (ص) شرح فرمود و پیامبر هم به علی (ع) دستور دادند تا همه را بنویسند. در این مقاله اثبات شده است که قرآن کریم بدون آن جزئیات نمی‌تواند مورد استفاده کامل قرار گیرد زمانی می‌توان قرآن را فهمید که آن شرح‌ها و جزئیات هم که حدیث نامیده می‌شوند مورد استفاده واقع شوند.

واژه‌های کلیدی: هدایت، قرآن، حدیث، وحی.

مقدمه:

در باب هدایت و هدایتگری سخن بسیار است لکن بحث ما بر سر نحوه هدایتگری قرآن کریم است. به عبارت دیگر بحث بر سر این است که خالق بشر چگونه و به چه کیفیتی راه هدایت را برای انسانها در قرآن کریم تبیین کرده است؟ پاسخ به این سؤال ضرورتی تام دارد چرا که در جهان امروز هدایت و حیانی شدیداً مورد انکار است و کهنه و ناکارآمد قلمداد میشود و در مقابل، هدایتی که حاصل ذهن و فکر بشر است کارآمد، عصری و نوین جلوه داده میشود. در این میان اگرگاهی به هدایت های و حیانی هم توجهی بشود در واقع بهره گیری از تحریفات و تغییراتی است که به دست بشر در آنها داده شده است و اکنون با نام دین عرضه میگردد و الا از هدایت های و حیانی اصیل در آنها خبری نیست.

و اما برای فهم نحوه هدایتگری قرآن مناسب دیدیم که این بحث را به صورت سؤال و جواب عرضه بداریم.

سؤال اول: آیا در قرآن کریم همه چیز هست و قرآن پاسخ هر سؤالی را دارد؟
پاسخ: آری در قرآن همه چیز هست اما این «همه چیز» یعنی هر آنچه که مربوط به «هدایت» بشر است نه آنکه مثلاً باید در قرآن ذکری هم از کامپیوتر و هواپیما و ماهواره و جراحی های لیزری و عناصر شیمیائی و روزنامه و تلفن همراه و تمام اختراعات و اکتشافات گذشته و حال آمده باشد.

برای توضیح بیشتر مثالی می زنیم: شخصی با پیچ و مهره ای در دست وارد مغازه ابزار فروشی می شود و از ابزار فروش می پرسد شما این پیچ را دارید؟ ابزار فروش در جواب می گوید: در آن جعبه هرچه می خواهی هست.

پاسخ ابزار فروش واضح و روشن است. زمینه سخن و بحث مورد ادعا، در ارتباط با آن پیچ است. دیگر جای سؤال از اینکه آیا در آن جعبه ماهواره هم پیدا می شود بسیار مضحک است. به همین ترتیب هدف قرآن و دلیل نزول آن و سبب

بعثت پیامبر اکرم - ص - هدایت است: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ**
در همین راستا قرآن خود تصریح دارد که بیانگر همه چیز است (تبیاناً لكلّ
شئ) (نحل: ۸۹) در اینجا مشخص است که مراد از این (همه چیز) یعنی همه آنچه که
برای هدایت بشر لازم است.

سؤال دوم: آیا قرآن خود به تنهایی برای هدایت بشر کافی است؟ پاسخ: خیر.
توضیح: اگر مسلمانی در همان ابتدای اسلام آوردنش به قرآن مراجعه کند،
می‌بیند که قرآن به او دستور می‌دهد که:

۱- نماز بجای آورید: **أَقِمِ الصَّلَاةَ** (مرد: ۱۱۴ / اسراء: ۷۸ / طه: ۱۴ و...) **أَقِمُوا الصَّلَاةَ** (بقره:

۴۳، ۸۳، ۱۱۰ و...)

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که نماز چیست و چگونه باید اقامه شود؟ برای
پاسخ به این سؤال تمام قرآن را مرور می‌کند اما جوابی نمی‌یابد. زیرا هیچ آیه‌ای در
قرآن نیامده که معنای نماز و چگونگی اجرای آن را بیان کرده باشد لذا دچار تحیر
می‌شود. آیا باید ایستاد و خواند؟ آیا باید به روی زمین به پشت خوابید و آسمان را
نگاه کرد؟ آیا باید حرکاتی را با دست و پا انجام داد؟ آیا باید بر زمین نشست و
مطالبی را خواند؟ چه چیزی باید بر زبان راند؟ کجا باید نماز را اقامه کرد؟ و دهها
سؤال بی‌پاسخ دیگر.

۲- طواف کنید: **وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**. (حج: ۲۹) «و باید بر گرد خانه گرامی کعبه،
طواف کنند» قرآن دستور طواف می‌دهد. طواف یعنی دور چیزی گردیدن. چگونه
باید طواف کرد؟ آیا از راست به چپ یا از چپ به راست؟ چند دور باید گردید؟ آیا
یکبار یا ۵ بار یا ۱۰ بار یا یکروز یا یک هفته یا یکماه یا...؟ آیا به دلخواه افراد است؟
از چه فاصله‌ای باید گردید؟ از یک متری یا ده متری یا یک کیلومتری یا...؟ آیا با
اتومبیل هم می‌شود طواف کرد؟ با هواپیما چطور؟ آیا باید لباس خاصی پوشید یا
بدون لباس هم میشود طواف کرد (چنانکه در جاهلیت انجام میدادند)؟ و...

در قرآن هیچ توضیحی درباره چگونگی طواف به دور خانه خدا نیامده است.
 ۳- دست دزد را قطع کنید: **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا** (مائده: ۳۸) «دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید» آیا هر کس خود می تواند دست دزد اموالش را قطع کند؟ به چه وسیله ای باید قطع کرد: با تبر، با شمشیر، با ارّه؟ از کجای دست باید برید: از کتف، از بازو، از آرنج، از ساعد، از مچ، از انگشتان؟ کدام دست را باید برید، دست راست را یا دست چپ را یا هر دو را؟ آیا فرقی نیست بین کسی که یک تومان دزدیده با کسی که یک میلیارد دزدیده؟ یا بین دزدی که نیازمند بوده با دزدی که هیچ احتیاجی نداشته است؟

در ارتباط با این سوالات نیز قرآن هیچ توضیحی نمی دهد بلکه فقط همان دستور کلی را صادر کرده که باید دست دزد را قطع کرد.

۴- گوشت تازه بخورید: **وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا**. (نحل: ۱۴)
 «و او کسی است که دریا را مسخر شما ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید» آیا هر حیوان دریایی را می توان خورد؟ مثلاً فک، وال، کوسه، مارماهی، عروس دریایی، خرچنگ، سفره ماهی و...؟

چگونه باید آنها را شکار کرد؟ اگر ماهی ها خود از آب بیرون بیفتند و بمیرند قابل خوردن هستند؟ باز هیچ پاسخی در قرآن نیست.

۵- کسانی را سرپرست و ولی خود قرار دهید که در حال رکوع، زکات می دهند:
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۵ و ۵۶)
 «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده اند. همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، (پیروزند، زیرا) حزب خدا پیروز است.»
 آیا هر کسی در حال رکوع، زکات و صدقه دهد، ولی دیگران است؟ آیا این آیه به

افراد متعددی اشاره دارد یا به یک نفر؟

نام آن شخص و یا اشخاص چیست؟ آیا در قرآن به نام او تصریح شده است؟ پاسخ تمام سؤالاتی را که تا حال داشته‌ایم چه کسی باید بدهد؟ و این آیات کلی و بدون توضیح را چه کسی باید شرح دهد و بیان کند؟

دوباره به خود قرآن مراجعه می‌کنیم. قرآن ما را این چنین راهنمایی می‌کند: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ**. (نحل: ۴۴) «ای پیامبر! ما این ذکر (=قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی». بنابر این آیه، وظیفه شرح و توضیح آیات و دستورات کلی قبلی و مانند آنها، همه و همه بر عهده پیامبر اکرم - ص - است.

سؤال سوم: آیا پیامبر باید هر آنچه را که خودش می‌اندیشد به مردم بگوید مثلاً کیفیت نماز را باید خود او ابداع و اختراع کند یا در این موارد هم باید تابع وحی الهی باشد؟ پاسخ: قرآن در این باره می‌فرماید که تمام دستورات از ناحیه خداوند است و کار پیامبر، تنها خوب رساندن و روشن بیان کردن آن دستورات و توضیحات است: **وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. (آل عمران: ۲۰ / مائده: ۹۲ و ۹۹ / رعد: ۴۰ / نحل: ۳۵ و ۸۲ / نور: ۵۴ / عنکبوت: ۱۸ / شوری: ۴۸ / تغابن: ۱۲) «پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام الهی ندارد.» و چون کار، این چنین است خداوند به مردمان فرمود: **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**. (حشر: ۷) «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید». و باز می‌فرماید: **وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا**. (نور: ۵۴) «و اگر از پیامبر اطاعت کنید، هدایت خواهید شد» و تحت همین شرایط است که اطاعت از رسول خدا، همان اطاعت از خداست: **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ** (نساء: ۸۰)**

سؤال چهارم: چه زمانی و با چه بیانی خداوند این همه شرح و توضیح آیات را برای پیامبر بیان کرده است؟ پاسخ: خداوند متعال بر پیامبر خود دو گونه وحی

می فرستاده است: ۱ - وحی قرآنی ۲ - وحی بیانی؛ وحی قرآنی همین قرآنی است که در دست ماست بی هیچ تغییر و تبدلی و بدون هیچ کم و کاست و افزونی و بدون هیچ تحریفی. با همین کلمات و اعرابها و قرائت یکسان. (لازم به ذکر است که مسلمانان بر تواتر لفظی قرآن کریم اجماع دارند و بعضی روایاتی را که دلالت بر اختلاف قرائت دارد خبر واحد دانسته در قبال تواتر قطعی قرآن قابل اعتنا نمی دانند. رک به البرهان فی علوم القرآن ۲/۳۶ و مباحث علوم القرآن، صبحی صالح ص ۲۶۵ - ۲۶۶).

زیرا خداوند خود فرموده است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**. (حجر: ۹) «ما قرآن را نازل کردیم، و ما به طور قطع نگهدار آن هستیم» در وحی قرآنی، دستورات الهی و برنامه زندگی در اکثر موارد به صورت کلی بیان شده است. و جزئیات و ریزه کاری های این دستورات در وحی دیگری آمده که با استفاده از آیه قرآن (۴۴ نحل) آن را وحی بیانی نامیده اند. (تاریخ حدیث پیامبر (ص)، علامه سیدمرتضی عسکری، انتشارات دانشکده اصول دین، ص ۱۹)

در وحی بیانی، خداوند شرح و توضیح تمام آیات قرآنی را برای پیامبر اکرم - ص - بیان فرموده است. هم چنین تمام احکام و حدود الهی و نیز نام منافقان و کفاری که در قرآن به صورت کلی آمده، در وحی بیانی به طور مفصل ذکر شده است. در همین زمینه امام باقر (ع) می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ... (تفسیر نورالثقلین، جلد ص ۷۴، حدیث ۱۷۷، به نقل از اصول کافی) «خداوند متعال هر آنچه را که امت بدان نیازمندند، در قرآن فرو فرستاده و تفصیل آن را برای پیامبرش بیان فرموده است و هیچ چیزی را (در این زمینه) ترک نکرده و وانگذاشته است»

سؤال پنجم: چرا خداوند متعال تمام این وحی قرآنی و وحی بیانی را یکجا فرو فرستاد و آنها را در کنار هم قرار نداد؟ پاسخ: به دلایل مختلف:

۱- جلوگیری از تحریف قرآن: در امت‌های گذشته، خداوند متعال تمام دستورات جزئی و کلی، و چگونگی انجام آنها را یکجا در همان کتابشان (مثلاً تورات و انجیل) قرار داده بود. مانند چگونگی ذبح حیوانات، چگونگی انجام دادن روزه و نماز و صدها مسأله دیگر.

اما بعدها زورمندان همان امت، بخش‌هایی از کتاب را که مخالف هوای نفسشان بود، «تحریف» یا «کتمان» کردند. چنانکه قرآن خود در این باره می‌فرماید:

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. (نساء: ۴۶) «از یهودیان کسانی هستند که سخنان خدا را از معنای اصلی اش تحریف و دگرگون می‌کنند» و نیز می‌فرماید: وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. «و نیز گروهی از ایشان حق را پنهان می‌کنند، در حالی که می‌دانند که آن حق است».

حال اگر در قرآن نیز به همه جزئیات احکام و نام اوصیاء پیامبر - ص - و نام بزرگان منافقان تصریح می‌شد قطعاً بعدها زورمندان همین امت آن را دچار تغییر و تحریف می‌کردند. لذا بیان احکام و تفصیل و شرح آیات، در وحی بیانی یا همان حدیث پیامبر - ص - آمد تا در صورت تحریف یا کتمان حدیث پیامبر، اصل اسلام و احکام آن، در قرآن کریم محفوظ بماند. مثلاً در قرآن آمده: وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ. (اسراء: ۶۰) «درختی که در قرآن مورد لعنت و نفرین قرار گرفته است» در تفسیرها آمده که منظور از این شجره ملعونه، همان بنی امیه هستند. (تفسیر الدر المنثور، سیوطی، ۱۹۱/۴)

حال اگر در قرآن به صراحت ذکر می‌شد که شجره ملعونه همان بنی امیه‌اند و از جمله آنها هم همان یزیدی است که فرزندان پیامبر را کشت، و مدینه را قتل عام کرد، و خانه کعبه را سنگباران کرد و آتش زد. (تاریخ طبری، ۱۱/۷؛ تاریخ ابن کثیر، ۲۳۴/۶؛ تاریخ یعقوبی، ۲۵۱/۲) قطعاً همین یزید از تحریف قرآن و کتمان حقایق آن هیچ ابائی نداشت. مثال دیگر:

در آنجا که خداوند می فرماید: «ولّی و سرپرست شما، خدا و رسول و مؤمنانی هستند که در حال رکوع، زکات می دهند» (مانده: ۵۵ و ۵۶) در تفاسیر آمده که منظور از این مؤمنان که به صورت جمع ذکر شده فقط شخص علی (ع) است که در حال رکوع، انگشتی خویش را به سائلی عطا کرد (تفسیر کشاف زمخشری، جلد ۱، ص ۶۴۹ ذیل آیه ۵۵ سوره مانده) حال اگر نام علی (ع) به صراحت در قرآن ذکر می شد، بعدها از سوی کسانی که شیفته حکومت و قدرت بودند و مخالف سرپرستی و ولایت علی (ع) بودند، قرآن دچار تحریف و تغییر می شد.

پس خداوند این کتاب آسمانی را - که باید تا ابد باقی بماند و حجّت بر خلق باشد - بدین طریق حفظ کرد و آنچه را که صراحتاً مخالف هوای نفس زورمندان و خلفا بود، در این قرآن نیاورد، بلکه در حدیث پیامبر (ص) به امت تبلیغ شد. (تاریخ حدیث پیامبر (ص)، علامه عسکری، ص ۲۷)

۲- جلوگیری از افزایش بیش از حدّ حجم قرآن: توضیح: اگر تنها سؤالاتی را که در ابتدای مقاله مطرح کردیم مورد بررسی قرار دهیم به روشنی بدین نکته پی خواهیم برد که بیان همه این جزئیات تا چه حد بر حجم قرآن می افزود: ۱- نماز بخوانید.

کیفیت نماز: بخشی از آن بصورت ایستاده (قیام) - بخشی بصورت خمیده (رکوع) - بخشی بصورت سر نهادن بر خاک (سجده) باید انجام شود که این سه عمل در یک مرحله را، یک رکعت می نامند.

پنج بار باید در شبانه روز نماز خواند. صبح پیش از طلوع آفتاب ۲ رکعت. ظهر و عصر هر کدام ۴ رکعت. مغرب ۳ رکعت. عشاء ۴ رکعت. قبل از شروع به نماز باید وضوء گرفت با دستور مخصوص.

در هر رکعت باید یک بار حمد و یک سوره کوچک از قرآن را خواند. در رکوع باید ذکر مخصوص «سبحان ربّی العظیم و بحمده» گفت. و در دو سجده نیز ذکر

ویژه آن را. در رکعت دوم باید تشهد گفت. در رکعت سوم و چهارم بجای حمد و سوره باید تسبیحات اربعه گفت. در رکعت چهارم باید تشهد و سلام خواند. اگر در رکعت اول و دوم شک کردید نماز باطل است. اگر در رکعت دوم و سوم یا سوم و چهارم یا دوم و سوم و چهارم شک کردید تکلیف چیست و دهها و صدها مسأله دیگر، که کتابهای فراوانی فقط در این باره در طول تاریخ و تحت عنوان «الصلوة» نگاشته شده است. و اگر بنا بود تمام این جزئیات در قرآن بیاید قرآن حجم عظیمی می‌یافت.

۲- طواف کنید باید ۷ بار دور خانه خدا گردید. در حال گردش باید شانه چپ رو به خانه خدا باشد. اگر مثلاً ۲ دور گردید ولی فشار جمعیت شما را از حال گردش خارج کرد باید چه کنید. اگر پاهای شما ناراحت بود و قدرت راه رفتن نداشتید آیا می‌توانید بر روی چرخ یا تخت بنشینید و دیگران شما را بچرخانند؟ فاصله‌ای که باید از خانه خدا داشته باشید تا چه محدوده است. در حال گردش می‌توانید حرف بزنید یا نه؟ آیا زن و مرد در کنار هم گردش کنند؟ و اگر بدنهای آنها به هم برخورد کرد طواف باطل است؟ و هزاران مسأله دیگر که شرح مفصل آنها در کتب فقهی آمده است.

۳- دست دزد را قطع کنید بیش از ۲۰ شرط باید تحقق پیدا کند تا بتوان دست دزد را قطع کرد. دست دزد باید به وسیله حاکم شرع قطع گردد. فقط باید چهار انگشت قطع گردد و کف دست و انگشت شست باید سالم بماند. در دفعه اول که دزدی کرد چهار انگشت دست راست او باید قطع گردد و دفعه دوم چهار انگشت پای چپ او را باید قطع کرد و در دفعات بعد به شکل‌های دیگری مجازات می‌شود. اینطور هم نیست که هر دزدی با هر مقداری که دزدید و تحت هر شرایطی که دزدی کرد دستش را قطع کنند. اینکه روز بوده یا شب؟ محتاج بوده یا غیرمحتاج؟ اموال سرقتی را از خانه شخص بیرون آورده یا تا پشت در آورده است؟

سارق بالغ بوده یا بچه؟ برده بوده یا مالک؟ آیا صاحب مال، اموالش را در معرض دید قرار داده بوده یا پنهان کرده بوده است؟ آیا در خانه‌اش را باز گذاشته یا قفل کرده است؟

هر کدام از اینها در صدور حکم تأثیر ویژه‌ای دارد و حکم خاص خودش را می‌طلبد که شرح و توضیح تک تک این مسائل در کتابهای فقهی و در باب «حدود» و در بحث «حدّ السَّرقة» به تفصیل آمده است و جای شرح همه این ریزه کاری‌ها در قرآن نیست. اگر بنا بود تمامی این جزئیات و شرح مفصل آیات در متن قرآن بیاید به ناچار می‌بایست تمامی کتابهای حدیثی در متن قرآن می‌آمد که در این صورت حفظ و تکثیر قرآن ناممکن می‌گشت.

سؤال ششم: پس از پیامبر اکرم - ص - راه دستیابی به وحی بیانی و فهم هدایت قرآنی با تمام جزئیات آن چگونه است؟ پاسخ: زمان کوتاه زندگی پیامبر اکرم (ص) اقتضا نداشته تا تمام مسائل مبتلی به جامعه اتفاق بیفتد و حکمش برای مردم بیان گردد. لذا پیامبر اکرم - ص - بنا به دستور خداوند، اوصیاء تعیین شده از سوی خداوند را، به مردم معرفی نمودند و دستور دادند که بعد از من، دین را و هدایت را از اینان بجوید (صحیح مسلم، باب فضائل علی بن ابی طالب /// مسند احمد بن حنبل ۴ / ۳۶۶ /// سنن ترمذی، باب مناقب أهل البيت ۱۳ / ۱۹۹ و ۲۰۱ /// أشد الغابة، در شرح حال امام حسن (ع) /// مستدرک الصحیحین ۳ / ۱۰۹ / خصائص نسائی ص ۳۰ / طبقات ابن سعد ۲/۲). و چون این مسأله بسیار مهم بوده است از همان آغاز دعوت علنی به اسلام، وصی بعد از خودشان را هم به مردم شناساندند تا تکلیف مردم در مسائلی که بعد از پیامبر اکرم - ص - اتفاق می‌افتد توسط آنان بیان شود. چنانکه مثلاً در زمان پیامبر (ص) جنگ بین دو گروه از مسلمانان اتفاق نیفتاده بود؛ اما در زمان امام علی (ع) این حادثه در جنگ جمل اتفاق افتاد و وقتی اصحاب جمل شکست خوردند بسیاری از سربازان سپاه پیروز، از سر ناآگاهی می‌خواستند که زنها را به اسارت بگیرند و اموالشان را

غارت کنند اما علی (ع) مانع شدند با استدلال به اینکه اینها مسلمان هستند و حکمشان با حکم کافر حربی فرق می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) اوصیاء بعد از خودشان را ۱۲ تن معرفی فرمودند که اول ایشان علی (ع) است و بعد از ایشان فرزندان بزرگترشان امام حسن مجتبی (ع) و بعد فرزندان کوچکترشان امام حسین (ع) و بعد ۹ نفر از نسل امام حسین (ع) که تماماً به تعیین خداوند بوده است و هیچ یک از اصحاب پیامبر و نیز از فرزندان دیگر علی (ع) حق ادعای وصایت و امامت را نداشته‌اند.

خداوند متعال تمام احکام مورد نیاز بشر را در قرآن و در وحی بیانی برای پیامبر - ص - به طور کامل بیان فرمود که این وحی بیانی را پیامبر هر روز بر علی (ع) املا می‌کردند و ایشان هم می‌نوشتند و مجموعه تمام این نوشته‌ها نزد ائمه بعد از علی (ع)، دست به دست می‌گشته و آنها هم احکام خداوندی را از روی آن نوشته‌ها برای مردم بیان می‌فرمودند. و اکنون آن نوشته‌ها نزد امام عصر - عج - موجود است و به هنگام ظهورشان آنها را برای مردم بیان می‌کنند.

سؤال هفتم: برای آموختن دین و فهمیدن قرآن کریم، آیا می‌توان به هر یک از صحابه پیامبر اکرم (ص) مراجعه کرد، چنانکه اکثریت مسلمانان جهان امروزه بر این باورند؟ پاسخ: خیر. توضیح: اولاً: «صحابی» یعنی کسی که در زمان حیات پیامبر اکرم (ص)، ایشان را درک کرده و تظاهر به اسلام کرده باشد.

ثانیاً: با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که بسیاری از کسانی که به نام صحابی پیامبر (ص) مشهورند مورد تأیید خداوند متعال نبوده‌اند. زیرا:

۱- بسیاری از صحابه، منافق بوده‌اند: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَّمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (سوره توبه، آیه ۱۰۱)

«و از میان اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه نیز، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را

می شناسیم»

اینان همان منافقانی هستند که به زبان ، اعتراف به رسالت پیامبر اکرم داشتند ولی در دل دروغ می گفتند: « اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره منافقون ، آیه ۱)
«هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند : ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی . خداوند می داند که تو رسول او هستی ، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گو هستند و به گفته خود ایمان ندارند» .

۲- بسیاری از صحابه وقتی صدای زنگ کاروان تجارتی می آمد نماز جماعت و شخص پیامبر را با بی احترامی تمام ، تنها رها می کردند و به سوی آن می رفتند :
« وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» (سوره جمعه ، آیه ۱۱)
«هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند» .

۳- بعضی از صحابه فاسق بوده اند: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (سوره حجرات ، آیه ۶) «ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد ، درباره آن تحقیق کنید»

چنانکه در تفاسیر آمده (تفسیر طبری ۲۶ / ۷۸ /// تفسیر سیوطی ۶ / ۸۸-۹۲) این آیه در شأن ولید بن عقیبه - که تظاهر به اسلام کرده بود و از صحابه بشمار میرفت - نازل شده است.

۴- بسیاری از صحابه - آن هنگام که در جنگ احد، کار بر مسلمانان دشوار شد - پیامبر (ص) را در مقابل کفار و مشرکان رها کردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند که بنا به نص قرآن ، این کار ایشان، عملی شیطانی بوده است :

« إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (سوره آل عمران ، آیه ۱۵۵) «کسانی از شما که در روز روبرو شدن دو جمعیت با

یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت.»

در منابع معتبر مکتب خلفا (اهل تسنن) به نام برخی از این فراریان تصریح شده است. از جمله: سعد بن عثمان، عقبه بن عثمان انصاری، رافع بن معلی، أبو حذیفه بن عتبة، و نیز عثمان بن عفان (تفسیر سیوطی ۲/ ۸۸-۸۹ / تفسیر طبری ۴/ ۹۶ / تفسیر امام فخر رازی ۹/ ۵۰).

۵- بعضی از صحابه در حضور پیامبر (ص) بر سر دنیا با یکدیگر نزاع و دعوا می‌کردند بطوری که صدای داد و فریاد آنها بر صدای پیامبر (که ایشان را دعوت به آرامش می‌کرد) فزونی یافت، لکن دست برنداشتند: «بأئها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض» (سوره حجرات، آیه ۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید و داد و فریاد نزنید آنگونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند».

در کتاب صحیح بخاری ذکر کرده است که این اشخاص عبارت بودند از خلیفه اول و خلیفه دوم. (صحیح بخاری، کتاب التفسیر، تفسیر سوره الحجرات، ۳/ ۱۹۰-۱۹۱)

۶- بعضی از صحابه در حضور پیامبر اکرم (ص) با نوشته شدن وصیت پیامبر، مخالفت کردند و آن حضرت را به هذیان گویی متهم ساختند و شعار دادند که «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» یعنی: کتاب خدا برای ما کافی است و دیگر به وصیت پیامبر نیاز نداریم. (صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کتابه العلم، ۱/ ۲۲-۲۳. و نیز کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، باب کراهیه الخلاف، حدیث سوم. (این سخن را خلیفه دوم عمر بن الخطاب گفته است))

نتیجه:

۱- قرآن زمانی می‌تواند به طور کامل هدایتگر باشد که همراه با شرح و توضیح و

- بیان آیات آن، مورد مطالعه و اندیشه و عمل قرار گیرد.
- ۲- شرح و توضیح و بیان قرآن در گفتار پیامبر اکرم (ص) آمده است که اینها «حدیث» نامیده می شود.
- ۳- بعد از پیامبر اکرم (ص) برای آموختن دین باید به اوصیاء ایشان که از طرف خداوند تعیین شده اند مراجعه کرد.
- ۴- خداوند مردم را رها نکرده تا بعد از پیامبر، به اختیار خود هرگونه که می خواهند اجتهاد کنند و دین را تفسیر کنند، همچنین کار آنها را بطور مطلق به صحابه هم واگذار نکرده است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- تاریخ حدیث پیامبر (ص)، علامه سید مرتضی عسکری
- ۳- تفسیر نورالثقلین
- ۴- البرهان فی علوم القرآن
- ۵- مباحث علوم القرآن، صبحی صالح
- ۶- تفسیر الدر المنثور، سیوطی
- ۷- تاریخ الامم والملوک، طبری
- ۸- تاریخ ابن کثیر
- ۹- تاریخ یعقوبی
- ۱۰- تفسیر کشاف، زمخشری
- ۱۱- صحیح بخاری
- ۱۲- صحیح مسلم
- ۱۳- مسند احمد بن حنبل
- ۱۴- سنن ترمذی
- ۱۵- أسد الغابه
- ۱۶- مستدرک الصحیحین
- ۱۷- خصائص امیرالمؤمنین، نسائی
- ۱۸- طبقات، ابن سعد